

نگاه قرآن به آفرینش



انسان همواره با دو نوع سؤال در زندگی خود روبه‌روست: سؤال‌های خرد و سؤال‌های کلان؛ سؤال‌های کلان آن‌هاست که با اصل حیات و سرنوشت او مرتبط است و تا پاسخی درخور و قانع‌کننده برای آن‌ها نیابد آرام نمی‌گیرد؛ از جمله سؤال‌های کلان، سؤال پیرامون «پدیده خلقت» است: آفرینش چیست و برای چیست؟ اگر جهان و ما فیها خلق نمی‌شد، چه می‌شد؟! و... لذا به‌جاست که این پرسش را «ام‌المسائل» بنامیم، چرا که بدون تعیین تکلیف آن، نوبت به طرح هیچ سؤالی نمی‌رسد.

در یک نگاه کلی، انسان‌ها با توجه به جهان‌بینی‌ای که برگزیده‌اند، در مواجهه با این پرسش، دو گونه جواب داده‌اند. **الف. مادیون:** این گروه، با ابزاری که برای شناخت قائل هستند، جهان را منحصر به محسوسات و مشهودات و آثار مترتب بر آن‌ها می‌دانند. اگر مکتب فکری‌شان را درباره آفرینش جهان، «مکانیسم» بنامیم، پیدایش این عالم را بر پایه صدفه یا تصادف می‌انگارند و جریان امور در آن را ماشینی‌وار تلقی می‌کنند و با اصول حاکم بر ماتریالیسم به تبیین آفرینش می‌پردازند. بنابراین، از نظر آن‌ها خلقت محصول کنش و واکنش‌های کور و مادی در طول قرون و اعصار است که به تدریج و براساس قاعده «تنازع بقا»، به صورت فعلی درآمده است و فرمول‌های فیزیکی و شیمیایی کشف شده نیز مراحل تطوّر و تحول آن را تشریح می‌کنند. در این پروسه، هیچ شعور برتری دخالت نداشته، و هیچ غایت و حکمتی اعمال نگردیده است؛ این بشر است که باید آینده خود را برای خویشتن تعریف کند و به سوی آن گام بردارد. آبارین، دانشمند روسی، یکی از نظریه‌پردازهایی است که سعی بر تحلیل مراحل پیدایش حیات نموده و طرح خود را «هفت گاه حیات» نامیده است.

ب. الهیون: الهیون یا خداپرستان، که علاوه بر جهان مادی به متافیزیک و ماوراء ماده نیز باور دارند، وحی را هم یکی از ابزارهای شناخت جهان دانسته، و لایه‌های عمیق‌تری را در این راستا واکاوی نموده‌اند. اگر این گروه را، متقابلاً طرفدار غایت‌گرایی و فینالیسم بنامیم (نصری: ۲۳۰) این‌ها دیدگاه دیگری دارند که نظرات آنان را در این مقاله، بر پایه قرآن کریم، به مثابه آخرین و کامل‌ترین عروة الوثقی الهی، به اختصار می‌نگریم.

آفرینش جهان را از دو منظر می‌توان نگرینست، یکی چگونگی آن و دیگری چرایی آن. ابتدا، نظر قرآن در مورد مراحل پیدایش جهان، و سپس علت و غایت این حادثه بزرگ را بررسی می‌نماییم.

چگونگی آفرینش جهان

قرآن کریم برای اشاره به مجموعه آفرینش از تعبیری استفاده می‌کند، مانند «السّموات و الارض»، «ما فی السّموات و ما فی الارض»، «السّموات و الارض و ما بینهما». این مجموعه در ابتدا به صورت توده واحدی بوده که خداوند آن را شکافته است و لذا خود را «فاطر» می‌نامد. در سوره انبیا، پیرامون پیوستگی و سپس گسستگی و انبساط جهان می‌فرماید: انّ السّموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کلّ شیء حیّ (انبیاء/ ۳۰): آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن‌ها را از یکدیگر باز کردیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم. این رتق و فتق، با اهداف معین، به‌دست توانای الهی، و نه به‌طور اتفاقی و تصادفی، به‌وقوع پیوسته است. طبق این آیه شریفه، پیدایش حیات مرهون وجود آب است. اگر قرآن، خلقت انسان را از خاک می‌داند، منظور از آن «طین» است که ترکیبی است از آب و خاک. مراد از به‌هم پیوستگی آسمان این است که در آغاز بارانی نمی‌بارید، و به هم پیوستگی زمین این است که در آن زمان گیاهی نمی‌روید. اما خدا هر دو را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویاند. شایان ذکر است که دانشمندان نیز نخستین جوانه‌های حیات را در اعماق دریاها اعلام نموده‌اند (تفسیر نمونه، ج ۱۳: ۳۹۶).

در ادامه، از خلقت کوه‌ها و نقش آرام‌بخشی آن‌ها برای زندگی و نیز آفرینش

آسمان به‌عنوان جوّ و حفاظی از بالا برای امیت انسان‌ها صحبت شده است. منظور از سماء، همان لایه‌ای است از هوا و گازها که مانع ورود هر موجود مزاحمی به زمین می‌شود. این مطلب با علم روز نیز انطباق دارد.

از دیدگاه قرآن، آفرینش جهان طی شش دوره صورت گرفته است (اعراف: ۵۴ و هود: ۷). در اوایل سوره فُصِّلَتْ، فرجه زمانی مذکور را به سه قسمت تقسیم نموده: در قسمت اول، خداوند زمین را خلق کرد و در قسمت دوم، به پردازش کوه‌ها و مواد غذایی مورد نیاز انسان‌ها مبادرت فرموده، به‌طوری که درست به تناسب ساکنان روی کره زمین، پیش‌بینی لازم به‌عمل آمده و کمبودی پیش نخواهد آمد (سواءً للساثلین)؛ در قسمت سوم، به آفرینش آسمان‌ها پرداخت و آن‌ها را که در ابتدا به صورت «دخان» بودند، به شکل آسمان‌های هفت‌گانه آفرید. کلمه «ثمّ»، در آیه فوق نشانگر تأخیر بیانی است، نه تأخیر زمانی و خلقت آسمان‌ها قبل از آفرینش زمین بوده است؛ مؤید این موضوع آیه ۳۰ سوره نازعات است.

سپس خداوند اوامر خود را درخصوص یک‌یک آسمان‌ها صادر و مقدر نمود و آسمان اول (آسمان دنیا) را با تعبیه ستارگان زینت بخشید و از خطرات محفوظ داشت. بدین ترتیب، عالم آفرینش از هفت مجموعه بزرگ تشکیل یافته که تنها یک مجموعه آن در

پدیده‌های جهان



محمدرحمن مکارم
مدرس تربیت معلم و مرکز آموزش فرهنگیان فارس

برابر دیدگان ماست؛ علم بشر به شش آسمان دیگر و آنچه در آن است، نفوذ پیدا نکرده، و تنها خدا می‌داند که در آنجا چه خبر است! اگر هفت را عدد تکثیر بدانیم، سبع سماوات، به معنی آسمان‌های «متعدد» خواهد بود، و در این صورت حیرت‌آورتر می‌گردد! (تفسیر نمونه، ج ۲۰: ۲۲۹). جالب است بدانیم که خداوند دائماً دست‌اندرکار گسترش و توسعه جهان آفرینش و آسمان‌های آن است: اَنَا لِمُوسِعُونَ (ذاریات: ۴۷)، واقعیتی است که زرّز گاموف، کیهان‌شناس معروف نیز در کتاب «آفرینش جهان» به آن اقرار کرده است. به کمک آیات قرآنی و روایات مربوط به آن‌ها، مفسران گرانقدر مراحل شش‌گانه (سته‌ایام) آفرینش جهان را این‌گونه جمع‌بندی کرده‌اند که: روزی همه جهان به صورت توده‌گازی شکلی بود که با گردش به دور خود، از هم جدا گردید و کرات را تشکیل داد؛ این کرات به تدریج سرد شدند؛ منظومه شمسی ایجاد گردید و زمین از خورشید جدا شد؛ زمین سرد و آماده حیات گردید؛ گیاهان در زمین آشکار شدند؛ سرانجام حیوانات و انسان بر زمین ظاهر گشتند (نمونه، ج ۶: ۲۰۲).

چرایی آفرینش جهان

از چگونگی این حادثه شگفت که بگذریم، سؤال مهم‌تر برای نوع بشر این است که چرا و به چه انگیزه و هدفی این مجموعه بیکران پدید آمد؟ نبود آن

چه مشکلی را برای خالق بی‌نیاز جهان ایجاد می‌نمود؟!

پاسخ صریح و فشرده قرآن به این سؤال چنین است: و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعیبین، ما آسمان و زمین و آنچه در آن است را بی‌فایده نیافریدیم (انبیاء/ ۱۶). واژه «لعب» به معنی کار بی‌هدف است، و واژه «لهو» که در ادامه آیه به کار رفته، به معنی هدف نامعقول و سرگرمی است.

همین مضمون با کاربرد واژه «باطل» در دو آیه دیگر آمده است؛ در یکی می‌فرماید: ما زمین و آسمان‌ها و موجودات آن را باطل نیافریدیم، این گمان کافران است (ص ۲۷). در دوطرف این آیه شریفه بحث از معاد شده است. در آیه دیگر: آفرینش جهان را متضمن نشانه‌هایی برای خردورزان دانسته و باز مقدمه و مؤخره آیه را به مباحث قیامت اختصاص داده است (... لآیات لأولی الالباب- آل عمران: ۱۹۰)؛ همچنین دستور به تذکر و تفکر درباره جهان و پدیده شب و روز داده است. از نفی لهو و لعب در خلقت جهان و نفی بطلان و بیهودگی در آفرینش آن و نیز ملاحظه آیات قبل و بعد آن‌ها به این نتیجه می‌رسیم که هدف و غایت در ایجاد و انشاء جهان طبیعت و انبساط آن، همانا دو مسئله «توحید و معاد» است. عدم تفکر در این پدیده بزرگ، از یک سو به کفر و خروج از دایره ایمان می‌انجامد، کما اینکه فرمود: ذلک ظنّ الذین کفروا، و از سوی دیگر، موجب بدفرجامی و سیاه‌روزی در قیامت می‌شود، چنان‌که فرمود: سبحانک ففنا عذاب النار.

مروری بر آیات «تسخیر» در قرآن کریم، ما را به این مسئله رهنمون می‌شود که خداوند، به منزله خالق و فاطر و مبدأ جهان، همه کائنات را در تسخیر خود دارد و غالب مستخرات خود را در تسخیر و تصرف انسان قرار داده، تا از آن‌ها بهره‌ور شود و تمتع جوید. نمونه‌هایی از آن که به دنبال عبارت «سخر لکم» دیده می‌شود، از این قرار است: شمس، قمر، لیل، نهار، انهار، بحر، فُلک، و عبارات جامعی مثل: الم تر و انّ الله سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض (لقمان/ ۲۰). بنابراین، خداوند جهان و انسان را خلق نمود و مخلوقات زمینی و آسمانی و دریایی را در اختیار انسان قرار داد؛ به عبارت دیگر، جهان را برای انسان که اشرف مخلوقات اوست، آفرید و این صراحت آیات قرآن است. پس، غایت خلقت جهان، خلقت انسان است؛ حال سؤال به این برمی‌گردد که غایت خلقت انسان چیست؟ آیا لهو و لعب و بیهودگی است، یا هدف حکیمانه و خردپسندی دارد؟

قرآن کریم چهار پاسخ به این پرسش داده و اهداف آفرینش انسان بر کرة زمین را، به چهار صورت بیان فرموده است که عبارت‌اند از: عبادت خدا، آزمایش انسان، برخورداری از رحمت الهی، راه‌یابی به سمت کمال نهایی و قرب ربوبی. این اهداف مغایرتی با هم ندارند. بلکه سه مورد اول هدف میانه و متوسط محسوب می‌شود و چهارمی هدف نهایی و اصطلاحاً «غایت‌الغایات»؛ انّ الی ربک المُنتهی (نجم، ۴۲). روایات هم مؤید همین معناست که در مجله شماره ۴، تحت عنوان «نگاه قرآن به انسان»، مواردی از آن ذکر شد.

در خطبه اول نهج‌البلاغه شریف، امیرالمؤمنین علی (ع) که آیات قرآن و شرح و تفسیر آن را مستقیماً از پیامبر اکرم (ص) دریافت نموده است، به تبیین چگونگی پیدایش جهان و مراحل آن پرداخته، سپس به چرایی آن. در این راستا، فلسفه رسل و اعزام انبیای متواتر را بیان فرموده است؛ براساس آن، پیامبران آمدند تا انسان، این عصاره و گوهر آفرینش را به سمت کمال نهایی که همان شناخت خدا و جهت‌گیری به سمت اوست، سوق دهند؛ راه آن توجه به فطرت توحیدی و تذکر به نعمات الهی و رجوع به دلائل عقلانی بشر است. لیستادوهم میثاق فطرت، و یذکروهم منسی نعمته... و یثیرو لهم دلائل العقول.

اینک به جاست که غایت متعالی و مترقی آفرینش جهان و انسان در مکاتب و حیاتی، با آنچه در مکتب‌های مادی و بشری آمده، مقایسه شود.